



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۹/۱۸

عبدالقیوم میرزاده

## ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت بیست و یکم)

همچنان جانب انگلیسی طی این معاهده متعهد شدند که اگر دولت افغانستان با رفتار نیک خویش در برابر دولت بریتانیا در جریان شش ماه دوره امتحانی حسن نیت نشان دهد، دولت بریتانیا برای برقراری مناسبات سیاسی دوستانه هیئت مجددی را به افغانستان اعزام میدارند و همان بود که در جنوری ۱۹۲۱ هنری دابس (Henry R.C. Dobbs) نماینده فوق العاده بریتانیا به کابل آمد و معاهده جدیدی برای برپایی مناسبات سیاسی-تجارتی میان دولتین انگلیس و افغانستان با امضای نماینده دولت انگلیس دابس و نماینده دولت افغانستان محمود طرزی بتاريخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ در کابل به امضا رسید. گرچه این معاهده صلح راولپندی مورخ ۸ اگست ۱۹۱۹ را منسوخ اعلام کرد اما در باره سرحدات افغانستان معین شده در معاهده دیورند در ماده دوم این معاهده جدید چنین قید کردند:

"دو طرف مرز هند و افغان را همانطوریکه از سوی دولت افغانستان در ماده پنجم معاهده ۸ اگست ۱۹۱۹ منعقد راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً میپذیرد"

قابل یاد آوری است که در ماده چهاردهم معاهده سیاسی-تجارتی ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ منعقد کابل همچنان به حکومت هردو کشور صلاحیت داد تا در صورت اعتراض به مفاد این معاهده طرفین میتوانند در ظرف سه سال طی یادداشت رسمی آنرا فسخ کنند. برای آگاهی بیشتر خواننده گان این سطور متن ماده چهاردهم را می آوریم:

"مواد این معاهده از تاریخ امضای آن نافذ گردیده، واز همان تاریخ تا سه سال دوام می نماید. هرگاه هیچ یک از دو طرف، دوازده ماه پیش از پایان سه سال متذکره، طرف دیگر را از تصمیم خود مبنی بر فسخ آن آگاه نسازد، معاهده مرعی الاجرا می باشد الی اختتام یک سال پس از همان تاریخی که یکی از دو طرف آنرا فسخ نموده باشد."

شاه وپندوست، ترقی پسند و محصل استقلال افغانستان امان الله خان در زمان زمامداری اش هیچگاهی این معاهده را فسخ نکرد زیرا او و مشاوران وپندوستش بخوبی میدانستند که دشمنی با امپراطوری انگلیس عواقبی ناگواری را برای کشور و مردم ما ببار می آورد واز طرفی دیگر اداره مناطقی که در طول صدهای فراوان هست و بود کشور ما را بلعیده و هیچ سودی از آن نبرده ایم چه دردی ما را دوا خواهد کرد. در زمان حکومت محمد نادر خان طی یک یادداشت دیپلماتیک میان شاه ولی خان وزیر مختار حکومت افغانستان و آرتور هندرسن (Arthur Henderson) (وزیر خارجه بریتانیا بتاريخ ۶ جولای ۱۹۳۰ که در ماده دوم آن چنین آمده بود: "در پاسخ به یادداشت شما من نیز افتخار دارم تا رسماً ضبط نمایم که درک ما نیز همین است که این دو معاهده ۱۹۲۱ و معاهده جون ۱۹۲۳ دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا اند."

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

بعد از تجزیه کشور هند و ایجاد کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ حکومت افغانستان از هند برطانوی خواست تا برای ایجنسی ها یک سال مهلت داده شود تا در باره سرنویشت شان در پیوستن و نپیوستن شان به پاکستان تصمیم اتخاذ کنند، ولی حزب مسلم لیک طراح ایجاد پاکستان و انگلیس ها این خواست حکومت افغانستان را نپذیرفته و بسوی انتخابات و همه پرسی میان مردمان ایجنسی ها رفتند، که با وصف کار توضیحی و تشویقی حکومت افغانستان و تحریم قطعی بزرگترین و موثرترین سازمان سیاسی پشتون ها یعنی جمعیت خدایی خدمتگار تحت رهبری خان عبدالغفار خان و جمعیت رضاکاران زلمی پشتون پنجاوپنج درصد باشندگان ایجنسی ها به پیوستن به پاکستان رای دادند.

مراد از بیان این سیر تاریخ، جدال ها، جنگ و گریز ها، تمهیدات، تعهدات و توافقات در قبال معضل سرحدات شرقی و جنوبی ما با پاکستان این است تا ذهن خواننده گان این سطور را در زمینه روشن ساخته تا بتوانند به دسایس و جنگ افروزی های بعدی در این باره را که کشور ما را تا پرتگاه امحا و نابودی کامل کشانیده و صد ها سال از کاروان مدنیت و پیشرفت بازمانده بصورت منطقی داوری کرده و منافع علیای ملی را تشخیص داده بتوانند.

از این زخم خون چکان و پیش زمینه های آن صد ها سال سپری شده که در سیر این حوادث صدها هزار انسان بیگناه ما کشته و قسمت اعظم هستی مادی و معنوی ما نابود گردیده است و دشمنی کشور همسایه ای را بجان خریدیم که از تأسیس اش هنوز چند دهه انگشت شمار نمیگردد ولی با درایت و مدیریت موثری که داشته است توانسته جهان را به این افغان برساند تا از موقفش در قبال ادعای افغانستان مبنی بر تردید بر خط دیورند در تمام محافل بین المللی و نشست های سازمان ملل متحد حمایت بیدریغ کرده و افغانستان پیوسته به انزوا کشیده شود. در سپتامبر سال ۱۹۴۷ عبدالحسین خان عزیز نماینده فوق العاده افغانستان در سازمان ملل متحد بر علیه عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد رای داد ولی چون جو بین المللی خلاف ادعای افغانستان سیر داشت بنا در اکتوبر همان سال نامبرده رای منفی خود را پس گرفت و به این ترتیب افغانستان با کشور نو تأسیس پاکستان به سطح سفارت روابط دیپلماتیک تأمین کرد. همچنان ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۴۷ در دوران جنگ سرد به منظور جلوگیری از نفوذ شوروی یا کمونیزم پیشنهاد تأسیس پیمان های بغداد، سیتو و سنتو را در ساحات حوزه نفوذش یعنی شرق میانه، خلیج فارس و بحر هند ارائه داد که در سال ۱۹۵۵ حین عضویت اش در سازمان سنتو Central Treaty Organization با وصف آنکه پارلمان افغانستان در سال ۱۹۴۹ بطور یکجانبه معاهده دیورند را ملغی اعلام کرده بود، خط دیورند را مرز بین المللی افغانستان با پاکستان اعلام کرد. همچنان با وصف پیشنهادات موکد و مکرر نماینده گان دولت افغانستان در کنفرانس های کشور های اسلامی منعقد شهر لاهور پاکستان ۱۹۴۷ و کنفرانس کشور های غیر متعهد یا عدم انسلاک منعقد الجزایر ۱۹۷۳ برای شامل ساختن "حق خود ارادیت خلق های پشتون و بلوچ" در اجندای این جلسات هیچگونه موفقیت را در موجودیت رهبران پر آوازه آن زمان چون جواهر لعل نهرو، جمال عبدالناصر، مارشال جوزف بروزتیتو و احمد سوکارنوبدست نیاورد و تا کنون هیچ کشوری از موقف افغانستان در این زمینه حمایت نکرده است.

محمد داود خان هم در زمان صدارت اش ۱۹۵۳ - ۱۹۶۳ و هم در زمان ریاست جمهوری اش بحیث اولین رئیس جمهور جمهوری افغانستان ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸ در تحت افکار ناسیونالیستی بسیار مصمم بود تا حمایت هند و اتحاد شوروی را بدست آورده سازو برگ نظامی و دفاعی کشورش را تحکیم بخشیده و پاکستان را تحت فشار مضاعف قرار دهد به این منظور اومسئله را به لویه جرگه مطرح کرده و اجازه خریداری سلاح و مهمات نظامی را از هر کشوری که باشد بدست آورد چون ایالات

متحده امریکا و غرب حاضر نبودند برای دشمن پاکستان اسلحه بفروشند بنا او به اتحاد شوروی غرض خریداری تسلیحات نظامی و تحکیم سیستم دفاعی کشور مراجعه کرد و این مراجعه فرصت طلایی را برای تحقق استراتژی های روسها در منطقه فراهم کرد و در شرایط آزمایشی جو جهانی که اتحاد شوروی داعیه دار جنبشهای ضد استعماری رهایی بخش ملی بود، شعار رهایی خلقهای پشتون و بلوچ از تأثیرات استعمار بهترین گزینه برایشان محسوب میگردد و به همین ترتیب در ورای تحکیمات نظامی و دفاعی محمد داود خان روسها با اعزام متخصصین نظامی و تربیت کادر عسکری راه های نفوذش را در همه عرصه ها اعم از ملکی و نظامی باز و تأثیر گزار در سیاست های داخلی و خارجی افغانستان گردید که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (۱۶ جولای ۱۹۷۳) و هم در کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ (۲۷ اپریل ۱۹۷۸) صریحاً این نقش را به بیان میگردد، که در آخرین تحلیل محمد داود خان این زمامدار وطن دوست و ترقی پسند به این حقیقت پی برد که شوروی ها برای رسیدن به اهداف شان در قبال حریف جهانی اش این سیاست ها و اقدامات تحریک آمیز را بر علیه پاکستان مدیریت میکنند در حالیکه آنها میتوانند بحیث فاتح بی مثال جنگ جهانی دوم در زمان تأسیس کشور پاکستان با استفاده از نفوذ و اعتبار بین المللی اش مسئله خط دیورند و مسئله پشتونستان و بلوچستان را به آسانی و بی درد سر حل و فصل کنند، که نکردند زیرا برای سیاست های بعدی شان به آن نیازمند بودند. همان بود که با میانجگری عربستان سعودی و ایران راه تفاهم و مذاکره را با پاکستان اتخاذ کرد و طی دید وادید ها با ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان توانستند اساس روابط حسن همجواری با یکدیگر را بنیاد گذارند، آنها به این نتیجه رسیدند که مبارزات و فعالیت های سیاسی پشتون ها و بلوچ های پاکستان یک مسئله داخلی پاکستان بوده و رهبران این جنبشها هرگز خواهان تجزیه پاکستان نبوده بلکه در رعایت قانون اساسی پاکستان خواهان امتیازات بیشتر سیاسی در ساختار پاکستان میباشند. آنچه را که امروز رهبران پشتون ها به صراحت لوجه اعتراف

میکنند. به قول دکتور شیرزوی که در زمان سفر محمد داود خان به پاکستان سفیر افغانستان در اسلام آباد بود در مراسم یادبود از خاک سپاری مجدد محمد داود خان در سال ۲۰۰۹ در لندن بیان داشت، " در آن زمان ذوالفقار علی بوتو که داود خان را پدر خطاب کرد در اخیر سفر ضمن بیانیه در حضور تمام وزرای کابینه اش اظهار داشت که " پدرم (داود خان) هر فیصله‌ی که برای رفع اختلافات میان دو کشور بکنند من آن را قبول میکنم و متبتم که او هرگز راضی نخواهد گردید که پسرش را در برابر ملتش کم بیاورد." که اگر سیاست گزاران بعدی این مأمول را انکشاف و توسعه میدادند احتمالاً ما اکنون موقعیت کاملاً متفاوتی در منطقه و جهان میداشتیم ولی متأسفانه با اشغال افغانستان بوسیله اتحاد شوروی و طرح شعارهای جهاد و مقاومت در برابر تجاوز روسها برای پاکستان فرصت های طلایی را فراهم ساخت تا با استفاده از کمکهای بین المللی خاصاً ایالات متحده امریکا، کشور های عربی و کشور های اروپای غربی استراتژی بسیار درازمدتی را برای حصول موقعیت عمق استراتژیک در افغانستان و ساحه مطمئن برای تمرینات نظامی و آماده سازی جهادیون کشمیر طرح و عملی کند که پروژه های آوردن مجاهدین افغان در صحنه سیاسی افغانستان و طالبان و مدیریت بحران افغانستان و دست بالایش در مسایل افغانی حکایت گردستری پاکستان به این استراتژی میباید. گرچه بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۱ و اشغال افغانستان از جانب ایالات متحده امریکا تا حدودی جابجایی مدیریت بحران را به نفع استراتژی های ایالات متحده امریکا تغییر داده است ولی سیاست گزاران و دولت مداران افغان نتوانستند از این فرصت ها برای نیل به منافع ملی کشور بهره جسته و یکبار برای همیشه این زخم خونین را جراحی قطعی میکردند و هزاران حیف که سیاست گزاران و دولت مداران ما در تحت فشار و سایه شوم سیاست های طرح شده در خارج از مرز های افغانستان با کتمان حقایق و پذیرفتن خط دیورند بحیث مرز بین المللی و شناخته شده افغانستان - پاکستان و جلوگیری از یک گفتمان ملی در این زمینه مسئله را به یک تابو تبدیل کرده و مسئله خط دیورند را به

چنان یک ارزش بزرگ ملی تبدیل کرده اند که میلیون ها انسان این سرزمین را و تمام دارایی و هستی این کشور را قربان کرده ولی در باره آن حتی یک جمله هم بزبان نمی آورند. تا کنون بخاطر این تابوی شوم چندین بار تمامیت ارضی کشور ما در معرض تهدید مستقیم قرار گرفته و حتی سرحدات جدید خط کشی شده و پول جداگانه انتشار یافته است و منطقه را چنان بحرانی فرا گرفته است که حتی در مدیریت آن قدرت های بزرگ هم اکنون ضعف نشان میدهند. صدور تروریزم از پاکستان وحاشیه های سرحدی افغانستان و پاکستان و مناطقی که افغانستان حاضر نیست آنرا سرحد رسمی بشناسد امروز به معضله بزرگ بین المللی تبدیل شده که افغانستان یکجا با پاکستان و قدرت های بزرگ جهان در این معضل سهم مساوی دارند، این مسئولیت بزرگ تاریخی است.

با ارائه معلومات که در بالا ذکر کردم ادعا هایی مبنی بر تحت فشار قرار داشتن امیر عبدالرحمن خان از جانب امپراطوری بریتانیا در زمان عقد این معاهده کاملاً منتفی گردیده زیرا همانطوریکه برای روسها سواحل شمال دریای آمو مناطق مطمئنی برای دفاع استراتژیک تشخیص گردیده بود برای انگلیسها هم گذرگاه های خیبر بروخیل، چترال، کرم، گومل و بولان استراتژیک ترین نقاط دفاعی تشخیص داده شده بود، همچنان امیر عبدالرحمن خان هم خواستار همان ساحه نفوذ بود که بتواند حاکمیتش را تأمین کند. او در میان پادشاهان افغانستان یکی از محدود رهبران افغانستان بود که حاکمیتش در سراسر قلمروش تأمین بود.

همچنان ادعا میگردد که خط استعماری بوده و قبایل پشتون را دو پارچه کرده است، در حالیکه این حقیقت ندارد، از یکطرف این خط بیشتر به عامل جیو پولیتیک متکی است تا عامل قومی و اتنیک و از طرف دیگر اگر این خط در هر کجایی غیر از ساحات مندرج در عهدنامه دیورند هم میگذاشت حتماً واحد های قومی و نژادی را از هم جدا میساخت. نگاه اجمال و مطالعه خطوط سرحدی کشور های جهان این را بوضاحت میرساند که کمتر کشوری را در جهان میتوان سراغ کرد تا مردمان و باشندگان سرحدی علایق مشترک نژادی، قومی و فرهنگی با هم نداشته باشند که بوسیله خطوط سرحدی از هم جدا شده اند. عده ممکن از روی بی اطلاعی در این زمینه وعده هم احتمالاً بنا بر دستور مغرضین اجنبی و عده هم از علاقه مفرط خواب یک افغانستان بزرگ که سرحدات شرقی و جنوبی اش اتک و بندر گوادر باشد را میبینند، اینکه خط دیورند را ما قبول نداریم چنین افاده را مستقیم و غیر مستقیم میرساند که کشور پاکستان تجزیه شده تمام ایالت هایش به جز پنجاب به افغانستان تعلق بگیرد، اگر با عقل سلیم بیاندیشید آیا چنین چیزی عملی و ممکن است؟ چطور امکان دارد ما به حیث یک کشور منزوی، ضعیف و بی دفاع که قدرت دولتی را در پایتخت کشور خویش تمثیل کرده نمیتوانیم سه ایالت و یک اداره فدرال قبایلی یک کشوری را که از قدرت بزرگ تهاجمی و دفاعی برخوردار بوده و به رغبت جامعه بین المللی صاحب سلاح اتمی میباید عصب کنیم؟ چرا ما و رهبران و سیاسیون ما نمیتواند همه مردم را به این امر ملتفت سازند که عنوان کردن خط دیورند پیوسته برای ما و کشور ما حیث انتحار و خود کشی را داشته است؟ (پایان قسمت بیست و یکم)

ادامه دارد